

ابعاد جمال شناختی تأثیرپذیری حافظ^۱

دکتر باقر صدری نیا

دانشگاه تبریز

سخن گفتن درباره‌ی شعر حافظ جسارتی می‌طلبد و برای حد تقریر، صعوبت گام نهادن در این وادی بر حافظ شناسان و حافظ پژوهان آشکارتر از آن است که نیازی به بیان باشد. حافظ از این جهت نیز بی‌بدلیل است! چگونه می‌توان در حوزه‌ی شعر او سخن نوآورد، حال آن که پیش از این بر این باغ بسیار رفته اند! و راجع به او و شعرش گفتنی‌ها را به فراوانی و با دقت عالمانه و ژرفکارانه گفته اند، اما حافظ، حافظ است. صد سال می‌توان از زلف یار گفت. المته لله که در میکده بازاست زان رو که مرا بر در او راز و نیاز است
خُم‌ها همه در جوش و خروش اندزمستی وان می‌که در آن جاست حقیقت نه مجاز است
شرح نشکن زلف خم اندر خم جانان کونه نتوان کرد که این قصه دراز است

شعر حافظ نه تنها از حیث برخورداری از امکانات بلاغی و غنایی در اوج دسترس ناپذیری جای گرفته است بلکه از جهت پهنه و پشتوانه‌ی فرهنگی نیز در میان قران وی کم‌تر همانندی می‌توان برای آن جست. شعرا و آیین‌های میراث فرهنگی و هنری این سرزمین است،

۱. این مقاله در دفتر دوازدهم حافظ پژوهی به دلیل اشکال فنی، ناقص چاپ شده است، با عرض پوزش از آقای دکتر صدری نیا، مجدداً در این دفتر چاپ شده است.

او چنان که خود به صراحت می‌گوید قرآن را با ۱۴ روایت خوانده است. آشنایی با کشف زمخشری هم به تعبیر استاذ زرین کوب می‌بایست تأثیر بلاغت قرآن را در وی به مرحله‌ی خودآگاهی کشانیده باشد (از کوجه رندان ص ۵۸)

نشانه‌ی ممارست او با دانش‌های متنوع عصر از حدیث و کلام، علوم بلاغی و هم جا به جا در دیوانش بازتاب یافته است. این همه قولی‌ست که جمله پژوهندگان احوال و سر و سرود او بر آند. علاوه بر این باز به گواهی دیوانش او با دواوین شعر متقدمان و معاصران انس و الفتی داشته است. نه تنها شعر سر آمدان ادب را از فردوسی و سنایی تا عطار، مولانا، نظامی، خاقانی و سعدی با دقت به مطالعه گرفته است بلکه از سپیده دمان تکوین شعر فارسی تا عصر خویش کم‌تر دیوان در خوراعتنا و قابل حصول وصولی بوده که وی آن را به دست نیاورده و با دقت و تأمل نخوانده باشد. چنین است که هم بازتاب تأثیر شعر رودکی و دقیقی را می‌توان در دیوان اوسراخ گرفت و هم خواجوی کرمانی و سلمان و عبید و ناصربخارایی و حتا چه بسا کمال خجندی را و در این میانه البته دیوان کمال الدین اسماعیل، فخرالدین عراقی، ظهیرفاریابی، معزی و حتی نزاری قهستانی نیز از دایره‌ی توجه و تأمل او برکنار نمانده است. از همه‌ی این‌ها می‌توان نشانی در شعر او یافت. چنان‌که پژوهندگان شعر و حیات او غالباً چنین نشانه‌ها را یافته و نشان داده اند. یکی از پژوهندگان ذهن و زبان او از تأمل وی در هشتاد دیوان شعری سخن گفته است. بی‌گمان این قول با مبالغه آمیخته نیست. اگر فحص و جست‌وجوی دقیق تری صورت گیرد چه بسا بتوان این را به بیش از این هم رساند.

او علاوه بر دیوان‌های شعر فارسی با دواوین شعر عرب نیز الفتی داشته است. برخی از مصرع‌های شعر عرب را تضمین کرده و یا مضمون آن‌ها را با هنرمندی خاص خویش چنان در کارگاه ذهن و ضمیر خود پرداخته است که هنگام خواندن شائبه‌ی کم‌ترین تأثیرپذیری به ذهن خطور نمی‌کند. چنان‌که وقتی در غزلی می‌خوانیم:

دست در حلقه‌ی آن زلف دوتا نتوان کرد تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد

گمان نمی‌کنیم که حافظ مضمون مصرع دوم را از بیت زیر که در جهان‌گشای جوینی

آمده اخذ کرده باشد. (جهان‌گشای جوینی/ ج ۲/ ۱۵۶)

ان نساء و عهد هن هبساء ریح الصبا و عهد هن سواء

به هر روی حافظ به شهادت دیوانش در شعر عرب نیز به تامل می نگریسته چنان که هم تأثیر شعر مبتنی و ابوفراس را در شعرا می توان دید و هم بوصیری و ابوالعلا معری و دیگران.

او این همه را می خواند و با ژرف نگری در سر این سرودها می اندیشید. برخی از ابیات و مصراعها، مضامین و یا اجزا و عناصر آن ها در ذهن حیرت انگیز او رسوب می کرد و در آن بامدادان مبارک و شب های فرخنده ی خلاقیت، در نشه ی سرمستی و ناخود آگاهی که تار و پود زرین شعر در کارگاه خیال او نقش می بست با کلامش عجین می شد و چون گل بوته ای در متن نگارین شعرا و جای می گرفت.

پیشینه پژوهش در تأثرات حافظ:

گستره ی فرهنگی شعر حافظ از یک سو تا دورترین اعصار و کرانه های فرهنگی ایران و اسلام امتداد می یابد و از سوی دیگر همه ی عناصر گزیده ی فرهنگ عصر او را در بر می گیرد. بدین سان اگر شعرا را چکیده و فشرده ی فضل و فرهنگ و ابداع و خلاقیت عظیم اعصار تلقی کنیم، دعوی و دریافت گزاره آمیزی نخواهد بود. بی گمان پژوهش در این حوزه ی وسیع و نشان دادن درست و دقیق موارد تأثیر پذیری حافظ، کاری ست بسیار دشوار و توان فرسا، با این حال علاوه بر پایه ای اشارات در کتاب های تذکره و تاریخ و برخی شروح متقدم دیوان در عصر ما تحقیقات ارجمندی در این زمینه به سامان رسیده است تا آن جا که آگاهی های ما نشان می دهد در ایران نخستین بار هشتاد سال پیش در هزار و سی صد و شش، روان شاد عبدالرحیم خلیخالی در مقدمه ی دیوان حافظ که آن را بر اساس نسخه ی ۸۲۷ و با مقابله ی چند نسخه ی دیگر فراهم آورده بود مواردی از تأثیر پذیری های حافظ را به تفضیل نقل کرد.

پس از وی شادروان علامه ی قزوینی ضمن مقاله ی محققانه در مجله ی یادگار بعضی تضمین های حافظ را از شعر عربی و فارسی با قید منابع برشمرد. (یادگار/ س ۱/ ش ۸) از آن پس

آثار دیگری در این باب نشر یافته است و درهریک از آن‌ها مواردی از تأثرات حافظ نشان داده شده است. برخی از این آثار عبارتند از:

۱- حافظ شناسی یا الهامات خواجه از محمدعلی بامداد که در سال ۱۳۶۲ در تهران به چاپ رسیده و در سال ۱۳۳۸ تجدید چاپ شده است.

۲- نقشی از حافظ نوشته‌ی علی دشتی (ص ۲۱۶-۲۴۸) نشر ۱۳۳۷.

۳- تأثر حافظ از سعدی نوشته‌ی استاد منوچهر مرتضوی که به سال ۱۳۳۶ در تبریز به چاپ رسیده است. ایشان در کتاب مکتب حافظ خود نیز مواردی از تأثر حافظ را به گونه‌ای دیگر نشان داده‌اند.

۴- استاد روانشاد دکتر عبدالحسین زرین کوب فصل "سرود زهره‌ی" کتاب از کوچه‌ی رندان خود را به این موضوع اختصاص داده است. (ص ۵۶-۷۱)

۵- استاد بهاءالدین خرمشاهی نیز در جاهای مختلف از جمله در مقدمه‌ی حافظ نامه و نیز در چند فصل از کتاب "ذهن و زبان حافظ" موارد تأثر حافظ را از شاعران گوناگون به تفصیل گردآورده‌اند.

۶- شاعر ارجمند شیرازی جناب آقای پرویز خانفی در کتاب "مقاله‌ها و مقابله‌ها" (شیراز ۱۳۵۶) درباره‌ی تأثر حافظ از سعدی و نیز آمیختگی کلام خواجه با سلمان و غزل حافظ و عراقی سخن گفته‌اند. به جز موارد ذکر شده مقالات گوناگونی در مجلات و مجموعه‌ها از جمله مقالاتی از شادروان دکتر خانلری در این باره انتشار یافته که برای دیدن مشخصات آن‌ها می‌توان به کتاب شناسی حافظ (صفحات مختلف) مراجعه کرد.

در آثار فوق غالباً نمونه‌هایی از تأثیرپذیری حافظ از دیوان‌های شعری اسلاف و معاصران وی با دقت استخراج و طبقه‌بندی شده است، اما درباره‌ی چند و چون تأثر خواجه و میزان اوج و اعتبار هنری و جمال شناختی اخذ و اقتباس او کم‌تر سخن به میان آمده است. با این حال هم در این آثار می‌توان برخی اشارات را در این زمینه دید و هم آثار متقدمان به کلی از این مقوله خالی نیست. یکی از قدیمی‌ترین موارد موازنه و مقایسه، میان حافظ و کمال خجندی را در مجالس النفائس امیر علی شیر نوایی می‌توان یافت.

نوایی در این کتاب سخن یکی از عرفا را که بر اساس تصریح وی به صحبت کمال و خواجه رسیده بود نقل کرده است. این سخن با همه‌ی اجمال، از حیث اشتغال بر داوری نقادانه

در باره‌ی آن دو، درخور توجه است. عارف مزبور که نام وی ذکر نشده است در مقایسه‌ی شعر و سخن آن دو گفته است: صحبت شیخ از حافظ و غزل حافظ از شیخ خوش‌تر بود. (نوایی، ص ۳۵۵- قیس، رضا، قلیخان، ص ۵۶) اگرچه داوری آن عارف کلی‌ست اما در عین حال از نوعی موازنه مبتنی بر ذوق سلیم حکایت دارد و در حد خود قابل تأمل است. صرف نظر از چنین اشارات مجمل که می‌توان نمونه‌های مشابه دیگری از آن را در کتاب‌های تذکره و تاریخ یافت، باید از یک اثر ارجمند دیگری نام برد که در فراسوی مرزهای ایران تالیف شده و در زمینه‌ی بحث کنونی ما حاوی مطالب درخور اعتنایی است و آن کتاب شعر المعجم علامه شبلی نعمانی است.

شبلی در جلد دوم این کتاب فصلی را به بررسی زندگی و شعر حافظ اختصاص داده و ضمن آن به مقایسه‌ی شعر حافظ با سعدی خواجه و سلمان پرداخته و با باریک اندیشی و نکته‌سنجی ویژه‌ی خویش در بسیاری موارد، اسلوب بدیع، شیوایی و لطافت بیان و غنایی بلاغی کلام حافظ را وجه موازنه‌ی حافظ و دیگران از نظر هنری و جمال شناختی تلقی کرده- است.

شایسته خواهد بود که حافظ شناسان و حافظ پژوهان ایرانی از این پس به صرف نشان دادن موارد تأثر خواجه بسنده نکنند و با اعتلای سطح مباحث شبلی نعمانی و با تعمیق و توسعه‌ی آن‌ها یکایک موارد تأثر حافظ را از چنین منظری بسنجند و کیفیت تصرف حافظ را در آنچه از دیگران اخذ کرده است به دقت نشان دهند.

جلوه‌های جمال شناختی تأثر حافظ:

تأثر حافظ از شاعران دیگر به گونه‌های متنوعی در دیوان او انعکاس یافته است. برخی از آن‌ها عبارتند از:

- ۱- تضمین، حافظ در اشعار خود غالباً مصرعی یا پاره‌ای از یک مصرع از بیت شاعری دیگر تضمین کرده است. باید توجه داشت هم‌چنان که شادروان علامه قزوینی به درستی تأکید کرده است نمی‌توان ابیات دخیل را که به سبب خطای کاتبان به میان ابیات او راه یافته است جزء تضمین‌های او تلقی کرد.
- ۲- تضمین مثل، در مواردی حافظ مثلی را ضمن شعر خود آورده است مانند:

به صوت بلبل و قمری اگر نوشی می علاج کسی کنمت اخراالدواء الکی
۳- استقبال وزن، قافیه، ردیف در موارد متعدد.

۴- اخذ مضمون و مفهوم، به عنوان مثال حافظ مضمون بیت زیر را از نظامی اخذ کرده است.
نظامی می گوید:

عنان بازکش زین تمنای خام که سیمرخ را کس نیارد به دام

حافظ با اخذ مضمون از نظامی آن را با بهره‌گیری از شگردهای بلاغی ویژه‌ی خود این گونه بیان کرده است:

عقا شکار کس نشود دام بازچین کان جا همیشه باد به دست است دام را

۵- تضمین مصرعی ازبیت عربی یا ترجمه‌ی مصرعی با تصرف.

حافظ آن‌چه را که به هرصورت از دیگران تضمین و یا اخذ و اقتباس کرده است با بهره‌گیری از شیوه‌ها و شگردهای منحصر به فرد خویش چنان در کارگاه ذهن خیال خود نقش و نگار می‌زند که آن را به جزء لاینفک کلام خویش تبدیل می‌کند. شیوه‌ها و شگردهای او دراعتلای سطوح جمال شناختی کلام و حیثیت هنری بخشیدن به سخن چنان گونه‌گون و متنوع است که پرداختن به آن در این مجال اندک امکان پذیر نیست، او با هنجارشکنی و هنجارافزایی ویژه‌ی خویش به شعرش چنان تشخیصی می‌بخشد که آن را از آثار همگان متمایز می‌کند تنها گفته‌هایش موجب تمایز کلام او و مایه‌ی اعجاب خواننده نمی‌شود بلکه در بسیاری مواقع آن‌چه را که نمی‌گوید و پنهان می‌دارد و به فراست و هوشمندی او می‌نهد شگفتی افزون تری به همراه می‌آورد.

او شعرش را چنان پرداخته است که معانی و عناصر ساختار درهم تنیده‌ی کلام او، دیداری نماید و پرهیز می‌کند، این گریز رنگی به تعبیر سایه (مقدمه‌ی دیوان حافظ، ص ۱) خواننده‌ی شعرش را دست‌خوش حیرتی راز آمیز و التذاذ بخش می‌سازد.

خوشبختانه در مورد شگردهای هنری حافظ نیز پژوهش‌های ارجمندی به سامان رسیده است که ما را از تفضیل در این باب بی‌نیاز می‌کند. (از جمله رک: مرتضوی، ص ۵۱۳،

۴۵۵- زرین کوب ۸۹-۷۲، شفیعی کدکنی، موسیقی شعر ۴۲۰-۴۶۳- همو؛ کیمیای هستی، ۱۱۳-۱۲۴- خرمشاهی، مقدمه‌ی حافظ نامه، حافظ حافظه‌ی ماست، ص ۱۹۱-۱۴۸- پورنامداریان ۷۷-۱۶۸)

در این جا به برخی از سرگدهای او فهرست وار اشاره می‌شود:

- ۱- بیان کمان
- ۲- اسطوره پردازی
- ۳- ایجاد شبکه‌ی گسترده ای از کلمات و معانی
- ۴- ایهام و تعلیق
- ۵- التفات از غیب به حضور
- ۶- تنوع و تکرار با حفظ همه‌ی جوانب طراوت کلام
- ۷- گسترش شبکه‌ی موسیقایی کلام
- ۸- طنز و استهزای رندانه و حیرت انگیز

در این جا با توجه به تنگی مجال تنها به ذکر چند نمونه از تأثیر پذیری حافظ بسنده می‌کنیم و برخی از تصرفات هنری و جمال‌شناختی او را از نظر می‌گذرانیم.

۱- حافظ مضمون بیت بسیار معروف:

«هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق / ثبت است بر جریده دفتر دوام ما»

را از این بیت سنایی گرفته است:

«آن را که زندگیش به عشق است مرگ نیست / هرگز گمان مبر که مر او را فنا بود»

اگرچه مضمون شعر سنایی بی کم و کاست در این بیت حافظ آمده است؛ بیان ساده و در عین حال رندانه‌ی حافظ تازگی و طراوت خاصی بدان بخشیده است چنان‌که گویی این مضمون تنها از آن اوست. مصرع دوم بیت سنایی تنها مفهوم مصرع اول را که گویی مورد تردید قرار گرفته است با «هرگز گمان مبر» مجدداً تأیید و تاکید می‌کند و نکته‌ی تازه‌ای بر مفهوم مصرع اول نمی‌افزاید.

اما حافظ با انتقال و التفات از غیب به حضور مصرع دوم خود را مصداق حکم کلی بیان شده در مصرع اول قرار می‌دهد و بدین ترتیب علاوه بر دعوی زندانه که به شعرا و ابعاد معنایی وسیعی می‌بخشد و همه‌ی آن‌هایی را که دل‌هایشان به عشق زنده است مشمول این حکم می‌سازد، با بهره‌گیری از اصطلاحات گوناگون عرفانی، دیوانی و فلسفی شبکه گسترده‌ای را فراهم می‌آورد.

در شعرسنایی از این موارد چیزی دیده نمی‌شود و اگر نیز باشد جز سایه روشنی بیش نیست. علاوه بر این آوردن قید هرگز در آغاز بیت بر مفهوم مورد نظر او اتقان خاصی می‌بخشد حال آن‌که در شعرسنایی چنین نیست. سلاست و روانی کلام حافظ نیز در جایگاهی فراتر از سنایی قرار می‌گیرد.

۲- حافظ در بیت

«بی عمرزنده ام من و این بس عجب مدار
روز فراق را که نهد در شمار عمر
از این بیت سعدی تأثیر پذیرفته است:
«نه روز می بشمردم در انتظار جمالت
که روز هجر تو را خود ز عمر می نشمردم»

مقایسه‌ی دو بیت به جرأت می‌توان گفت که شعر حافظ از حیث غنای هنری در مرتبت برتری می‌نشیند، گرچه شعر سعدی با تکیه بر تقابل «می‌بشمردم» و «می‌نشمردم» خواننده را از شگفتی حاصل از مفهوم مصرع اول با آوردن مصرع دوم غافل‌گیر می‌کند و همین شگفت آفرینی و غافل‌گیری التذاذ خوشایندی به همراه می‌آورد و از این حیث در نوع خود شعر کاملی‌ست، اما در بیت حافظ چندین نکته‌ی باریک وجود دارد که به غنای هنری و در نهایت به ابعاد التذاذ جمال شناختی شعرا و دامنه‌ی بیش‌تری نمی‌بخشد.

از جمله:

الف: او در ابتدای مصرع اول با ادعای مفهوم پارادوکسیکال «بی عمرزنده بودن» خواننده را دچار شگفتی و حیرت می‌کند و با تأکید بر این که نباید از این «بی عمرزنده بودن» دست‌خوش شگفتی شد، گره‌افکنی را به اوج می‌برد و آن‌گاه با استفاده از استفهام انکاری و تقدیر پاسخ آن در مصرع دوم ادعای نخستین خود را با دلیل هنری اثبات می‌کند و با این گره‌گشایی ذهن مخاطب را به چالش و می‌دارد و مجموعه‌ی این‌ها لذتی وصف‌ناپذیر به همراه

می‌آورد. علاوه بر این سلامت نحوی جملات حافظ نیز در قیاس با شعر سعدی از مزیت قابل توجهی برخوردار است.

۳- حافظ مصرع نخست بیت زیر را با اندک تصرفی از شعر سعدی گرفته است او با تضمین این بیت سعدی که می‌گوید:

"جز این قدر نتوان گفت بر جمال تو عیب که مهربانی از آن طبع و خو نمی‌آید"

چنین سروده است:

"جز این قدر نتوان گفت در جمال تو عیب که وضع و مهر و وفا نیست روی زیارا"

حافظ در مصرع اول یا به کار بردن "در" به جای "بر" و رعایت تناسب موسیقایی آن با "قدر" به غنای موسیقی کلام خود افزوده است. علاوه بر این به نظر می‌رسد با توجه به تقابل معنایی "بر" و "در" و پیشینه‌ی کاربرد آن از جمله در شعر عطار و سعدی پارادوکس معنایی ظریفی را در شعر خود سامان داده است.

عطار در منطق الطیر خود می‌گوید: *درگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
 درگذر از گل که گل هر نوبهار بر تو می‌خندد نه در تو شرم دار
 (عطار، منطق الطیر، ص ۲۶۶)

چنان که می‌دانیم و استاد شفیع کدکنی نیز به درستی یادآور شده است (همان، ص ۵۳۸۹) "در چیزی یا کسی خندیدن" به معنای لبخند زدن و روی خوش نشان دادن و "بر کسی خندیدن" به معنای مسخره کردن است، سعدی نیز ضمن قصیده‌ای در مدح انکیانو از همین ظرفیت معنایی پارادوکسیکال "در" و "بر" بهره گرفته است:

جاودان ازدور گیتی کام دل در کنارت باد و دشمن برکنار

(سعدی، ص ۱۶۲)

به این ترتیب (درجمال کسی چیز گفتن) مفهوم ستایش را به ذهن القا می‌کند و هنگامی که (عیب) به دنبال آن می‌آید معنای پارادوکسیکال حاصل از آمیختگی و تقابل ستایش و نکوهش موجب حیرت و التذاذ هنری می‌شود.

و عامل اصلی ایجاد چنین پارادوکسی آوردن "در" به جای "بر" است. حال آن‌که در شعر سعدی "بر" معنی عادی و رایج عیب را می‌رساند و تنها با مصرع دوم ستودگی معشوق و عاری بودن او از عیب در عین نامهربانی معلوم می‌شود. علاوه بر این به نظر می‌رسد که در شعر سعدی "طبع و خو" گونه‌ای حشو باشد. حال آن‌که مهر و وفا در مصرع دوم بیت حافظ چنین نیست. در عین حال حافظ با تأکید بر این که "وضع مهر و وفا نیست روی زیبا را" علاوه بر تأکید مجدد بر زیبایی معشوق حکم شاعرانه‌ی کلی و دل‌نشین‌ی صادر کرده و آن بی مهر و وفا بودن همه‌ی زیبارویان است.

باتوجه به تنگنای مجال از ذکر نمونه‌های دیگر صرف نظر می‌کنم.

منابع:

- ۱- پورنامداریان، تقی، گمشده‌ی لب دریا، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۲.
- ۲- حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان، به سعی سایه، نشر کارنامه، تهران، ۱۳۷۷.
- ۳- خرمشاهی، بهاء‌الدین، حافظ حافظه‌ی ماست، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۲.
- ۴- همو، حافظ‌نامه، انتشارات علمی و فرهنگی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۶.
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین، از کوچه‌ی زندان، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۶.
- ۶- سعدی، مصلح‌الدین، کلیات، تصحیح فروغی، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۷۱.
- ۷- شبلی، نعمانی، شعرالعجم، ترجمه‌ی سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، کتابفروشی ابن سینا، تهران، ۱۳۳۹ چاپ دوم.
- ۸- شفیعی کدکنی، محمد رضا، موسیقی شعر، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۸.
- ۹- شفیعی کدکنی، محمدرضا، این کیمیای هستی، به اهتمام ولی الله درودیان، انتشارات آیدین، تهران، ۱۳۸۵.
- ۱۰- عطار، فریدالدین، منطق‌الطیر، تصحیح شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، ۱۳۸۳.
- ۱۱- قزوینی، محمد، بعضی تضمین‌های حافظ، یادگار، سال اول شماره‌ی هشتم.
- ۱۲- مرتضوی، منوچهر، مکتب حافظ، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۵.

۱۳- نوایی، امیرعلی شیر، مجالس النفاس به اهتمام علی اصغر حکمت، کتاب فروشی منوچهری،

تهران ۱۳۶۳.

۱۴- هدایت، رضاقلی خان، مجمع الفصحا، تصحیح مظاهر مصفا، انتشارات امیر کبیر تهران، ۱۳۳۹.



ژئوشناسی گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ژئال جامع علوم انسانی

- ۱- ۷۸۷۱: ...
- ۲- ۷۸۷۲: ...
- ۳- ۷۸۷۳: ...
- ۴- ۷۸۷۴: ...
- ۵- ۷۸۷۵: ...
- ۶- ۷۸۷۶: ...
- ۷- ۷۸۷۷: ...
- ۸- ۷۸۷۸: ...
- ۹- ۷۸۷۹: ...
- ۱۰- ۷۸۸۰: ...
- ۱۱- ۷۸۸۱: ...
- ۱۲- ۷۸۸۲: ...
- ۱۳- ۷۸۸۳: ...
- ۱۴- ۷۸۸۴: ...
- ۱۵- ۷۸۸۵: ...
- ۱۶- ۷۸۸۶: ...
- ۱۷- ۷۸۸۷: ...
- ۱۸- ۷۸۸۸: ...
- ۱۹- ۷۸۸۹: ...
- ۲۰- ۷۸۹۰: ...